

اثر جهانی شدن بر خانواده

<?xml encoding="UTF-8">

دکتر سید سعید رضا عاملی، دکترای ارتباطات و رئیس مؤسسه مطالعات امریکای شمالی و اروپا و رئیس دانشکده مطالعات جهان است. از ایشان مقالات و کتب مختلفی به زبان های فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است.

اثرات جهانی شدن یا جهانی سازی بر خانواده و زندگی زنان اجتناب ناپذیراست، پس طبیعی است که گام اول بحث، با کندوکاو در مفهوم و ماهیت جهانی شدن یا جهانی سازی آغاز شود. لذا بفرمایید برداشت جنابعالی از مقوله جهانی سازی چیست؟

- در بحث های متدلوژیک، موضوعات متنوعی وجود دارد و گاهی پیش فرض ها مانع فهم می شوند و زمانی که در فهم برخی مسائل، دانش های پیشینی دخالت می کنند ممکن است فهم مسئله با مشکل مواجه شود. جهانی شدن افکتی دارد که موجب شده به عنوان جهانی سازی مطرح شود. من با واژه جهانی سازی در همه زمینه ها موافق نیستم زیرا جهانی سازی تولید مارکسیسم است. تولید جریان چپ دنیا و تظاهراتی است که در دنیا برعلیه جهانی سازی و علیه سلطه اقتصادی غرب رخ می دهد و بیشتر بر علیه سلطه اقتصادی برخی شرکت ها مثل nafta, wto – world bank است که از آن به عنوان GLOBAL BoDY GOVERNMENT تعبیر می شود (بدنه حکومت جهانی). این جریان مرده چپ در حال بازسازی کردن خود است و متأسفانه مذهبی ها هم همان جریان چپ و همان ادبیات را ادامه می دهند، با این تفاوت که این حرف ها از زبان یک فرد مذهبی گفته می شود. جهانی شدن امر جدیدی نیست، بدین معنا که با بازگشت به تاریخ، درمی یابید که عواملی وجود داشته اند که روی همه جهان اثر گذاشته اند؛ مثل ادیان بزرگ که نگاهی جهانی داشته اند مثلاً در انجیل انگلیسی در بسیاری موارد به واژه (ای مردم جهان) برخورد می کنیم. در قرآن هم 80 بار کلمه ناس تکرار شده است. (یا ایها الناس) هم کلمه ناس عام است و هم ال آن، ناس همه مردم جهان را شامل می شود و محدود به جغرافیا نیست. حتی دین و نژاد و قوم هم ندارد و همه مردم دنیا را مورد خطاب قرار می دهد. همین نگاه عام باعث گسترش اسلام و مسیحیت شده است، اسلام در 100 سال اول به افریقا و اسپانیا و ایران رفت. منبع این جهانی شدن اولیه، دین و امپراتوری های روم و ایران بود که قلمرو اداره آن ها خارج از جایگاه و حکومتشان بود، یعنی جهانی بودند. جهانی شدن سنتی بدین معناست که کار فیزیکی انجام می شود؛ اما اثر آن خارج از بدن است. این جهانی شدن با صنعت چاپ شروع شد. بعد از آن صنعت ریسندگی در انگلستان به وجود آمد و این صنعت باعث شد که تکرار اتفاق بیفتد. اساساً جهانی شدن به یک معنا، تکرار یک ارزش و استاندارد خاص است. وقتی از جهانی شدن دین صحبت به میان می آید، بدین معناست که ایده ای در همه جا گسترش می یابد و اعتقاد مشترکی را ایجاد می کند. ماشین ریسندگی و ماشین چاپ چنین کاری را کرد. ماشین ریسندگی یک نقشه را در صدها هزار متر تکرار می کرد ولی این صنعت صرفاً امکان تکثیر را به صورت گسترده فراهم نکرد؛ بلکه سنت های مدنی و اجتماعی را نیز به همراه آورد. به نظر من بخشی از مدرنیته، صنعت است و بخش دیگر، اخلاق و ارزش های مدنی

است که به وجود آورده، نظام مدنی در قالب نظام دموکراسی، نظام مدرسه ای، قوانین و مقررات شهری یا پارلمان بود که در همه جهان تکرار شد. کلمه استاندارد، تولید کلمه مدرنیته است. استاندارد نسخه ای است که در همه دنیا باید تکرار شود. ریاضیات استاندارد دارد که در همه جا باید تکرار شود. شیمی هم به همین ترتیب و... استاندارد به کمک این عنصر آمد. لذا ما مفهومی داریم به نام جهانی شدن مدرن که مرز این دوره تا زمانی است که صنعت ارتباطات همزمان به وجود آمد. در سال 1889 موریس انگلیسی علایمی را ایجاد کرد که به وسیله آن با دادن علامت هایی، ارتباط با آن سو برقرار شد و پیام ها و علایم ارسال شد. برای اولین بار بود که ارتباط همزمان با شخص غایب، اتفاق افتاد. قبل از این، ارتباطات به صورت فیزیکی یا نامه بود.

چیزی که درست درک نمی شود، بحث صنعت همزمان ارتباطات است. اگر جهانی سازی ایدئولوژیک شود و ما در مقابل آن بایستیم، ممکن است بتوانیم چند صباخی در مقابل آن مقاومت کنید؛ اما از بسیاری از مزایای این صنعت محروم خواهیم شد؛ مثلاً از امکانی که می شود به همه مردم شهر خدمت رساند یا از آن جهت که می توان بقیه دنیا را هم به لحاظ ایدئولوژیک تحت پوشش قرار داد.

تفاوت صنعت همزمان ارتباطات با جهانی شدن و مدرنیته، سرعت است. مفهوم BY PERMEDEACY (فوری)، از اصطلاحاتی است که در دنیای مجازی استفاده می شود. یعنی پنجره های قابل دسترسی فوری. این پنجره ها برای همه باز هستند. تفاوت آن هم در بسیاری جاها مشخص می شود؛ مثلاً تفاوت جهانی شدن جدید این است که زیرساختی به نام DIGITALIZATION دارد. تفاوت صنعت دیجیتال با صنعت آنالوگ این است که صنعت آنالوگ در درجه اول فرایندی خطی و فیزیکی است. صدای آنالوگ با صدای دیجیتال تفاوت دارد، در صدای آنالوگ، طراحی تعداد دکمه ها در دستگاه پخش صوت، در تغییر کیفیت صدا تأثیر دارد؛ زیرا برای تغییر صدا از دکمه استفاده می شود، اما صدای دیجیتال، صدای ریاضی است و دارای ترکیب عددی است یعنی دقیقاً چهار عمل اصلی پشت صفحه دیجیتال وجود دارد، ما تصاویر را می بینیم؛ اما پشت این تصاویر، جهان اعداد است و به راحتی می توان تصاویر را قطع کرد، کما اینکه در ریاضی راحت می توان تقسیم کرد یا تصویر را ضرب هندسی کرد. به راحتی می توان بخشی از تصویر را منها کرد، یعنی بخشی را به جای دیگر منتقل کرد. منطق ریاضی بر تمام منطق دیجیتال حاکم است. این منطق یک تغییر بنیادین در مسیر تاریخ است. تفاوتی که در جهانی شدن موسوم که از آن به جهانی شدن ارتباطات تعبیر می شود، با جهانی شدن مدرن و دوره سنتی، این است که سرعت در دنیای ارتباطات، نقش اساسی دارد و یکی از ویژگی های مهم آن وصل شدن به شبکه های مختلف جهانی است. ویژگی دیگر آن، شبکه ای شدن تعاملات در سطح جهانی است. این جهان، جهانی مجازی است. بر خلاف جهان واقعی که مثلاً فردی در خانه نشسته است و در آن حال تنها با خانه و خانواده است؛ اما جهان مدرن، جهان کلیک است، با زدن لینک های مختلف می توان وارد دنیای جدیدی شد.

کاستلر می گوید: تغییراتی که ظرف 200 سال، دوره مدرنیته اتفاق افتاد، در دوره جهانی شدن ظرف 20 سال اتفاق می افتد. به نظر من سرعت خیلی بیشتر از این است.

امروز از فضای مجازی به واقعیت مجازی تعبیر می کنند؛ مثلاً بر خلاف سینما که فضایی آرمانی تولید می کند و انسان را به جهان خیال می برد، فضای مجازی چنین ویژگی ای ندارد.

- آیا برای شما سرعت ارتباطات در جهانی سازی، مؤلفه اصلی است و به یک معنا شما جهانی شدن را یک سیر طبیعی می دانید؟

- نه، به نظر من جهانی شدن، سخت افزاری و نرم افزاری دارد. دو نوع سخت افزار دارد که در واقع باید گفت دو نوع جهانی شدن وجود دارد: یکی مربوط به صنعت حمل و نقل است که در 100 سال اخیر بسیار سریع پیشرفت کرده است. منشأ این نوع جهانی شدن، حمل و نقل است. نوع دیگر آن مربوط به صنعت همزمان اطلاعات است؛ مثل تلفن و تلگراف و اما اطلاعات نرم افزاری هم در جریان است که این نرم افزار ممکن است نوعی ایدئولوژی، به عنوان مثال امریکایی شدن باشد و ایدئولوژی هم واقعیت دارد. مثلاً در اسلامی که تولید غرب است، یک ایدئولوژی وجود دارد و هدف آن تولید ایران و اسلام وحشت در جهان است.

اکبر احمد یک فیلم با عنوان «اسلام در جهان» برای bbc ساخته است. این فیلم از جهت هنر رسانه ای قابل دیدن است. برای معرفی اسلام در ایران، کردستان را به نمایش می گذارد، کردهایی که سیخ در چشمشان یا کارد به بدنشان فرو می کنند و نمای مسجد را نشان می دهد و این حرکات با عنوان «اسلام در ایران» به مخاطب معرفی می کند. در پاکستان، دیگ بزرگی را نشان می دهد که به وسیله نردبان و سطل باید از آن غذا برداشت و به این شکل اسلام را در میان مسلمانان پاکستان معرفی می کند یا آفریقایی های فقیری را نشان می دهد که اسلام آورده اند و پس از اسلام آوردن با یک تیغ خشک موهای سرشان را می تراشند، موهای آلوده به اطراف بدن می ریزد و به این شکل مسلمانان آفریقایی را نشان می دهد و می گوید: اسلام در افریقا این گونه توسعه یافته است که کدخدای ده را مسلمان می کنند و بعد به دنبال او مردم هم مثل گله گوسفند مسلمان می شوند. قطعاً در پشت چنین صحنه هایی ایدئولوژی قرار دارد.

در مقابل جهانی شدن ایدئولوژیک، جهانی شدن طبیعی وجود دارد، مثلاً فرآیندی طبیعی است که شما به وسیله تلفن به دوست خود زنگ می زنید. به این وسیله از صنعت جهانی شدن استفاده می کنید.

یک نوع جهانی شدن، جهانی شدن از بالاست. یک جهانی شدن دیگر هم اتفاق می افتد که اتفاقاً از پایین رخ می دهد.

- منتقدان می گویند ما نه با موبایل مشکل داریم نه با تلویزیون، ما با جهانی شدن ایدئولوژیک یعنی جهانی شدنی که سعی می کند الزامات خود را در قالب کنوانسیون های جهانی یا تولیدات فرهنگی بر کشورهای دیگر تحمیل کند، مشکل داریم.

- بله، برخی از منتقدان چنین تعبیری دارند. آن ها جهانی شدن را خیلی متافیزیک می کنند و به آن بدن می دهند و در مرحله بعد به آن ارباب می دهند و زمانی می گویند جهانی شدن در یک موضوع تأثیر می گذارد، فرض آنها حکومت تک قدرتی است که بوش ایجاد کرده است. من با این ترادف مخالفم زیرا جهانی شدن با تک قدرتی مرادف نیست. در امریکا مثنوی مولوی در یک سال پرفروش ترین کتاب سال شده است و این نمونه و نمونه های بسیار زیاد دیگری که وجود دارد، این فرض را خدشه دار می کند.

خود انقلاب اسلامی ایران، یک منبع جهانی شدن است؛ زیرا مفاهیم ناب و ارزش های ما به بسیاری از نقاط دنیا وارد شده است. منشی پاپ که با یکی از دوستان من در انگلستان همسفر بود، می گفت: آیا شما می دانید انقلاب شما تا چه حد بر مراجعه به پاپ تأثیر داشته است؟ دین گرایی در جهان تقویت شده. انقلاب اسلامی در شرایطی ظهور کرد که همه جامعه شناسان معتقد بودند که جهان باید به سمت سکولار شدن حرکت کند.

- آیا می توان گفت این تحولات مقاومت هایی در برابر جهانی شدن است!

- من نام تحولات را «جهانی شدن معکوس» می نامم. نمی توان نام آن را مقاومت گذاشت، فرهنگ امام مقاومت نبود، مقاومت امری پسینی و انفعالی است، در حالی که آنکه عملی را انجام می دهد، فعال است.

- منظور من انقلاب اسلامی نیست، دکتر شایگان کتابی دارد با عنوان «هویت چهل تکه». ایشان در این کتاب، مواردی را ذکر می کند که مثلاً می توان رقص سماء صوفیان یا رقص هوی متال و.. را در یک خیابان امریکا شاهد بود بدین معنا که می توان هویت های طولی و عرضی را با هم در یک جا دید. آیا این بدان معناست که جهانی شدن در حال وقوع است یا اینکه افراد با بعد نرم افزاری جهانی شدن مقاومت می کنند؟

- به نظر من جهانی شدن در خود تهران نیز فعال است. اگر جهانی شدن به مفهوم سنتی مد نظر باشد من با این صحبت ها موافقم، اگر جهانی شدن حتی در معنای مدرن هم در نظر گرفته شود، من موافقم؛ اما این ذهنیت که ما بگوییم این آستانه اداره جدید جهان است و همه ادبیات جهان هم در مورد آن نوشته شده و این ادبیات متعلق به آن حوزه است به نظر من درست نیست. منظور من از جهانی شدن فرا محلی شدن است، صنعتی است که امکان ارتباط با غایب را نه در سطح محل؛ بلکه در سطح دنیا فراهم کرده است.

- یعنی شما این وضعیت را ذاتاً خنثی می بینید؟

- بله، این صنعت خنثی است اگر این صنعت معنا داشته باشد حرف مارکس است که از دهان مسلمانان بیرون می آید. حرف مارکس این بود که تکنولوژی، عامل تغییر اجتماعی است؛ بنابراین جامعه سرواژی به جامعه فئودالیت و جامعه فئودالیت به جامعه بورژوازی و جامعه بورژوازی به جامعه سوسیالیست، تبدیل می شود بدین معنی که ابزار تولید آن عوض شده است. هگل هم قبل از همه، چنین حرفی را زده بود. هراکلیوس نیز قایل به چنین تفکری بود. تکنولوژی در مقطعی فرهنگ دارد ولی به مرور زمان فرهنگ خود را از دست می دهد. قبلاً اگر کسی تلفن دست می گرفت، احساس بریتانیایی بودن می کرد؛ چون آن دوره تلفن در انحصار انگلستان بود و جغرافیای خاص خود را داشت، اما بعدها وقتی جزیی از زندگی طبیعی مردم شد، فرهنگ خود را از دست داد. امام، مانند یک جامعه شناس، مفاهیم را می فهمید، یکی از آن مفاهیم این بود که می گفت ما با تلویزیون مخالف نیستیم، تلویزیون فرهنگ ندارد که ما با آن مخالف باشیم.

عامل دیگری که به تکنولوژی فرهنگ داد، مطالعات مکتب فرانکفورت بود. مکتب فرانکفورت در دوران نازیسم ظهور کرد (1920) که بعد از آن هم پنج نفر در مکتب فرانکفورت ظهور یافتند و زمانی وارد میدان شدند که با تبلیغات نازیسم روبه رو شدند و تفکر نازیسم باعث مهاجرت آنها به امریکا و انگلستان شد. در سال 1922، رادیو عمومی شده بود. در سال 1950 تلویزیون به وجود آمد و این افراد در این دوران از این صنعت استفاده کردند. زمانی که پیچ رادیو باز می شد، جمعیتی جمع می شدند و گوش می دادند. بدین ترتیب ادبیات مکتب فرانکفورت نفوذ پیدا می کند مبنی بر اینکه رادیو و تلویزیون صنعتی است که جامعه توده وار را مثل بره تولید می کند. این مربوط به چه دوره ای است؟

گاهی جامعه ای تک انتخابی است؛ اما برخی مواقع قدرت انتخاب، توسعه پیدا می کند، جامعه تک انتخابی همان تعبیر جامعه شناسی قدیم است. به نظر من باید فاتحه دورکهم را خواند. یکی از حرف هایی که دورکهم می زد این بود که فرد چیزی جز جامعه نیست، زیرا معتقد بود هنجار جمع، فرد را نیز در خود محو می کند. نگاه هنجاری دورکهم در مکتب فرانکفورت هم وجود داشت.

برخی از افراد در دانشکده علوم اجتماعی تحت تأثیر مکتب فرانکفورت قرار دارند و دلیل آن هم این است که نگاه

آنان به صنعت جدید، دقیق نیست. اگر کسی صنعت دقیق را خوب درک کرده باشد، این سخنان را مطرح نمی کند.

در جامعه تک انتخابی، ناخودآگاه انسان قوی است؛ زیرا کسی که یک انتخاب بیشتر ندارد به چه چیز فکر می کند؟ گیدنز، جامعه شناس آمریکایی، قبلاً به نوعی کارکرد گرا بود؛ اما خود را تغییر داد. ویرایش چهارم گیدنز با ویرایش یک او تفاوت دارد. نکته کلیدی که او دریافت، این بود که «فردیت» به معنای قوی شدن اندیشیدن، در مردم بیشتر شده است. در ادبیات مهدویت هم ما معتقدیم که حضرت سخن می گویند و مردم می شنوند و این شنیدن غیر از استماع کردن است. این شنیدن به معنای پذیرش است؛ زیرا امام کلام حق می گوید و چون ناخودآگاه مردم تقویت شده، کلام امام را می پذیرند. تاکنون سابقه نداشته که مذهبی مثل مسیحیت به حمایت از مذهب دیگری بپاخیزد. همیشه در میان مذاهب عصبیت هایی وجود داشته که مذاهب از یکدیگر دفاع نمی کردند، در بین مسلمانان هم چنین عصبیتی وجود داشته است. در ایتالیا، مردم 20 کیلومتر به حمایت از مردم عراق راه رفتند. تظاهرات مختلف، توسط مذاهب مختلف، بر علیه امریکا و در حمایت از مردم عراق، استثنایی بود. امروز برخی معتقدند 40 درصد فرهنگ غرب فرهنگ مخالفت است. این فرهنگ مخالفت از تقویت حوزه خودآگاه، ناشی شده است؛ زیرا حوزه ناخودآگاه مخالفتی ندارد. چنین جامعه منفعلی پذیرای هر خوراکی است و هیچ اعتراضی هم ندارد.

- آیا شما این سیر را خطی می دانید و معتقدید که بشریت به سمت تفاهم پیش می رود و آینده آن هم بهتر از گذشته است؟

- برای جهان باید 2 سطح قایل شد:

1- سطح جهان قدرت

2- سطح جهان مردم

منظور من توده مردم است. جهان قدرت به سمت فلاکت حرکت می کند، جهان قدرت جهان ظالمی است، مبارزه امام هم که با ادبیات مهدویت شروع شد، مبارزه با نظام قدرت بود. امام با مردم مبارزه نمی کرد. جهان مردم به سمت خودآگاه شدن، حرکت می کند. به نظر من جامعه ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. حرکت مردم، به سمت حوزه خودآگاه است به شرط آنکه ما آن را خراب نکنیم. بهترین چیزها در دنیا وقتی در فضای زور داده می شود، پس زده می شود.

- به نظر شما در فضای جهانی شدن، روند سرعت ارتباطات و صنعت تکنولوژی ارتباطات در مجموع به سمت تقویت مؤلفه های نظام های گذشته مثل خانواده حرکت می کند یا خیر؟ آیا جهانی شدن تأثیر مثبت دارد یا منفی؟ آیا اعتقاد دارید که به انتخاب خودآگاهانه برمی گردد؟

- با نگاهی که ما به خانواده داریم، مثلاً به گونه ای باشد که در خانواده گناه کم شود و توجه اصلی فرد به نهاد خانواده معطوف شود، روابط سالم باشد، خیانت وجود نداشته باشد، ارزش های اخلاقی حکمفرما باشد و ... جهانی شدن می تواند کارآیی قایل بود.

- آیا منظورتان این است که جهانی شدن می تواند آثار مخربی بر خانواده بر جای بگذارد؛ اما این وضعیت تغییر

پیدا می کند و پایان می یابد؟

- اجازه بدهید این مطلب در چارچوب بزرگتری مطرح شود. ما در جهان کوچکی زندگی می کردیم که فیزیکی بود؛ اما به موازات آن جهان، جهان دیگری به وجود آمده که قصد خالی کردن زیر پای جهان واقعی را دارد. الآن داد و ستد اقتصادی جهان مجازی، با دهه نود، قابل مقایسه نیست، شدیداً بالا رفته، فقط در بازار بزرگ نیویورک به اندازه یک قرن، داد و ستد مالی صورت می گیرد. ولی در جاهایی هم اثر مثبت دارد؛ مثلاً 14 میلیون سفر بین شهری در تهران صورت می گیرد که اگر این سفرها به 7 یا 8 میلیون کاهش یابد، آلودگی محیط زیست صورت نمی گیرد و مردم آرامش بیشتری دارند. ولی آثار منفی هم دارد. خانواده هسته ای زن و شوهر و فرزندان به لحاظ تغییراتی که ایجاد شده، به پایان خود رسیده است. وقتی خانواده فیزیکی توصیف شود، به شکل هسته ای است؛ یعنی زن و شوهر و فرزندان؛ آیا الآن در خانه فقط این ها زندگی می کنند؟ وقتی تلویزیون و رادیو وارد زندگی شدند، اعضای خانواده هم گسترش پیدا کردند؛ اما چون اندیشه ما فیزیکی است، خانواده را به شکل هسته ای تعریف می کنیم در صورتی که خانواده، هسته ای نیست و این امکان وجود دارد که برگردد. در فضای تنوع، اولین اتفاق، به روز شدن هویت است. هویت در درجه اول محصول تمایز در درجه دوم محصول استمرار و در درجه سوم نتیجه شفافیت است. این سه عنصر را برای هویت مهم می دانم. یک ایرانی وقتی به امریکا می رود، تازه می فهمد ایرانی است، سنتی ترین رفتار ایرانی در آن فضا دیده می شود. بنابراین فضای متنوع می تواند موجب تقویت هویت های سالم شود؛ اما یک شرط بزرگ دارد و آن قدرتمند بودن هویت خودی است که اگر هویت خودی قدرتمند نباشد، همه آن ها را پرواز می دهد و مهاجرت مجازی صورت می گیرد. قبل از مهاجرت مجازی، مهاجرت، واقعی بود. دافعه های مبدأ و جاذبه های مقصد، انسان را به مهاجرت ترغیب می کرد؛ ولی با خلق فضای مجازی، انسان ها در عین اینکه در خانواده خود زندگی می کنند؛ اما مهاجرت کرده اند. تغییرات ظاهری بعضی از جوانان ما ناشی از چیست؟ جواب این سؤال تهاجم فرهنگی نیست. پاسخ این سؤال را نباید در بیرون از خانواده جستجو کرد؛ زیرا اگر خانواده، خانواده درستی باشد، هنوز کارآمد است.

- برخی معتقدند، در این عصر، خانواده هسته ای از بین رفته یا در معرض از بین رفتن است. آیا به نظر شما خانواده هسته ای از بین رفته است؟

- من در بیان دو فضایی شدن جهان معتقدم که خانواده هم دو فضایی شده، ما خانواده را در یک فضا نمی توانیم تحلیل کنیم (فضای پدر و مادر و فرزندان) البته اگر بخواهیم در فضای واقعی خانواده را تحلیل کنیم با خانواده هسته ای مواجه هستیم؛ اما اگر بخواهیم این دو فضا را در محیط خانواده بنگریم، خانواده واقعاً هسته ای نیست؛ بلکه عناصر متکثر زیادی دارد که از طریق فضای مجازی به بوجود آمده اند. این عناصر به قدری زیاد شده اند که عوام هم به این تحلیل ها رسیده اند که مثلاً می گویند فلانی با ماهواره .. خوش است.

تأثراتی که وجود دارد ما را به یک جهان متکثر وصل می کند. اگر ما آمادگی مواجهه با آن را نداشته باشیم و مبانی محکم و روشنی نداشته باشیم و به لحاظ تمدنی، کار قابل عرضه ای ارائه نکنیم، شکست خواهیم خورد و این گریز ناپذیر است. پایین آوردن سرعت اینترنت مشکلی را حل نمی کند، سرعت اینترنت باید بالا باشد. ایرانی به لحاظ تاریخی دو خصلت بنیادین دارد که اگر این خصلت ها مورد توجه قرار نگیرد، سیاست هایی اتخاذ

کنیم که باعث لطمه زدن می شود. آن دو خصلت، یکی گرایش به سنت و دیگری گرایش به پیشرفت است و این منحصر در خانواده های طبقه پایین، بالا یا متوسط به لحاظ مالی هم نیست. همان طور که گرایش به سنت در خانواده های ما وجود دارد، گرایش به پیشرفت هم در جامعه بسیار قوی است. این مسئله یک حسن و یک خطر بزرگ دارد. حسن آن این است که او را به حرکت و پیشرفت و خطر آن این است که اگر به آن نرسد، دائماً احساس فقر خواهد داشت و دچار عقده می شود. این مقوله ها در جامعه، در حال پررنگ شدن هستند. هم در مهاجرت و هم در فقر این مسئله را می توان دید.

فقر، تنها نداشتن و نخوردن است؛ اما احساس فقر ممکن است در ثروتمندترین افراد هم وجود داشته باشد. مقاله ای را در اسپانیا منتشر کردم تحت عنوان «فضای بومی- جهانی، قدرت و بی قدرتی فرهنگ ها»، در این مقاله بحث شده که در فضای بومی- جهانی جدید چه فرهنگی قدرتمند و چه فرهنگی بی قدرت است. مارکسیسم این طراحی را کرد که اگر دو عشق در یک فرهنگ وجود داشته باشد، آن فرهنگ اصلاً لطمه نمی خورد، عشق به نظام سیاسی و عشق به تمدن. اگر فرد این دو عشق را داشته باشد، لزومی ندارد که تحت تأثیر فرهنگ های دیگر قرار بگیرد و برعکس اگر دو نفرت وجود داشته باشد، نفرت از فضای سیاسی و نفرت از تمدن ایرانی، قطعاً شخص مهاجرت می کند. البته مصادیقی هم وجود دارد که مثلاً عشق به تمدن هست؛ اما عشق به دولت نیست یا برعکس. منظورم از فعال و منفعل هم همان است. اگر می خواهیم فرهنگ فعال قدرتمندی داشته باشیم، قطعاً باید به عنصر پیشرفت توجه کنیم. خانواده، مؤلفه ای جدا از خانواده و نظام سیاسی و صدا و سیما نیست. ما در شرایط بومی، باید خانواده قدرتمند را در آن فضای کوچک ایجاد کنیم. اگر خانواده قدرتمند باشد، فرزندان هر جا که می رود نهایتاً خانواده را انتخاب می کند؛ اما وقتی واحد خانواده ضعیف است، فرد از خانه گریزان است، من شدیداً به تقویت سنت معتقدم. ما در جهان فیزیکی، باید هویت خود را تقویت کنیم.

- شما در بحث خانواده گفتید عصر خانواده هسته ای تمام شده است. آیا این به خاطر جهانی شدن است، یا به خاطر عدم باز تعریف هویت هایی است که به خانواده استمرار می دهد؟

- هردو.

- پس شما آثار منفی جهانی شدن روی خانواده را می پذیرید؟

- نه، لزوماً آثار مثبت یا منفی نیستند. اگر معنای جهانی شدن دسترسی خانواده به شبکه های ماهواره ای فارسی زبان است، بله قطعاً خانواده را ویران می کند؛ اما اگر به معنای برقراری ارتباط پیشرفت گرایانه باشد، یعنی بستری باشد برای فراهم ساختن راحت تر رفاه برای شهر و دسترسی به علم و دانش، خوب است.

- بر این اساس آیا جهانی شدن می تواند در خدمت تحکیم خانواده باشد؟

- بله، جهانی شدن دسترسی ها را سریع کرده است. هم دسترسی به خیر و هم دسترسی به شر. مثلاً سایت تبیان امکان دسترسی به خیر را فراهم می کند؛ اما کسی هم ممکن است از کامپیوتر استفاده بد بکند. ارزش های متصل به زمینه خانواده هسته ای، باید تقویت شود تا شر در فضای مجازی، جهان فیزیکی را از بین نبرد. مثلاً یکی از ارزش های چسبیده به زمین، تقویت معماری است. شهر ایرانی، باید بوی ایران را بدهد. ایران شش دوره کلیدی داشته است. از دوره پارتی ها شروع شده تا دوره اصفهانی ها؛ اما این روند منقطع شده است، با این

وضع 100 سال بعد دیگر تاریخی وجود نخواهد داشت.

ممکن است در مورد دیدگاه های شما نظر مخالفی هم بیان شود. مثلاً یکی از ویژگی های انسان مدرن، اضطراب و مخالفت است، برای همین وقتی ایرانی به امریکا می رود، شروع می کند به زیارت عاشورا خواندن و وقتی می آید ایران پارتی راه می اندازد. این تمایز نیست که مخالفت ایجاد می کند؛ بلکه ویژگی انسان مدرن، مخالفت کردن است. آیا در فضای سیطره فرهنگ جهانی شدن جایی برای بازسازی هویت هست یا نه؟

البته شاید این پاسخ خیلی کلی باشد؛ ولی ما دین را هم مدرن کرده ایم و این یکی از خطاهایی است که اتفاق افتاده است. متن دین امری تغییر پذیر نیست و ما چنین قدرتی نداریم که در وحی تصرف کنیم. شواهد ادبیات مهدویت نشان می دهد که ما این تصرف را انجام داده ایم. ما بعد از انقلاب فقط به دنبال پاسخ گفتن بوده ایم و برای این پاسخ گویی به دنبال هرمنوتیک و معرفت شناسی و فلسفه و هزار و یک مقوله دیگر رفته ایم، برای اینکه بگوییم که ما هستیم و... این همان چرخش اسلامی است که صورت گرفته. پاسخ روشن است. سنت الهی وجود دارد و خانواده می بایست این سنت الهی را در خود پیاده کند و ما می توانیم در این زمینه کمک کنیم.

- ما در بحث زنان صحبتیمان این است «لرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» شما چگونه می توانید در عصر جهانی شدن این را باز تعریف کنید؟ چگونه در عصر جهانی شدن، می توان از آیات الهی در باب ارث، حجاب یا تفاوت های حقوقی زن و مرد دفاع کرد و آن را بازتعریف کرد؟

- اساساً حظ دین به اختیاری بودن آن است. اگر دین اجباری شود، نه عمل مثبت آن ثواب دارد و نه عمل منفی آن عقاب. این عمل مختار است که ثواب و عقاب بر آن مترتب می شود. بنابراین روی اصل وجود خدا می تواند هر سؤالی بپرسد؛ ولی اگر خدا را پذیرفت، توجیه کردن احکام درست نیست.

- یعنی بر اساس صحبت های شما، باز تعریف خانواده ایرانی بازتعریف تمام آن چیزی است که اسلام درباره خانواده می گوید و تلاشی است برای ارایه الگویی زمان مند از این هویت، در درون جهانی شدن؟

- بله، اشکالی ندارد.

- آیا معتقدید که این گونه بازتعریف خانواده ایرانی، هیچ چالشی را با جهانی شدن ایجاد نمی کند؟

- شما جهانی شدن را فرد واحد می گیرید، مگر این امکان وجود دارد که ما در داخل جهان و جهانی شدن نباشیم؟

- من از فرمایشات شما اینگونه استنباط می کنم که جهانی شدن لزوماً تأثیر منفی یا مثبتی بر خانواده ندارد. در واقع آنچه که خانواده هسته ای را به پایان رسانده، فاصله گرفتن از سنت است.

- شما خانواده هسته ای را با خانواده سنتی مساوی می گیرید. من منظورم نه خانواده هسته ای و نه خانواده گسترده و نه هر شکل دیگر خانواده بود.

- ما در سؤالاتی که برای شما ارسال کردیم یکی از سؤالاتمان این بود که آیا می توان شکلی از خانواده را به دین نسبت داد یا خیر؟

- قطعاً می توان. دین برای خانواده یک الگو دارد. من قبلاً تفکیکی انجام دادم که اگر آن را لحاظ می کردیم، این بحث مطرح نمی شد. جهانی شدن اثر مثبت یا منفی دارد. من می گویم مثبت یا منفی تابع عوامل زیادی است. زمانی شما از «هست» خانواده صحبت می کنید و زمانی از «باید» آن. «هست» خانواده این است که ما خانواده هسته ای را در شکل فیزیکی آن داریم؛ اما در فضای مجازی چنین خانواده ای نداریم. خانواده امروز، خانواده واقعی- مجازی است؛ به همین دلیل عناصر دیگری وارد خانواده شده و کار می کنند. انسان ها فکر می کنند خانواده ای هسته ای دارند؛ اما ناخودآگاه بعد از دیدن برنامه های مختلف، رفتارها عوض می شود. البته به لحاظ «باید»، یعنی آن طور که خداوند خواسته، حوزه عمل ما نیست. ممکن است خیلی از افراد نظر بدهند که این حرف ها مربوط به 1400 سال پیش است؛ اما امروز این حکم، کاربرد ندارد. من به شخصه علاقه مند به دین هستم و نظرم این است که یک اصول پیشینی وجود دارد که اگر کسی آن را پذیرفت، باید ملتزم به احکام و مبانی آن نیز باشد.

- من از صحبت های شما این گونه استفاده می کنم که شما معتقدید اگر بتوان مدل خانواده کاملاً سنتی را بازتعریف کرد، جهانی سازی لزوماً آن را تضعیف نخواهد کرد (سنتی هم به معنای دینی)

- بله، اصول و باید های جهانی سازی، لزوماً بر خانواده تأثیر مستقیم ندارد. آنچه که ما را دچار مشکل می کند، این است که وقتی عقبه درست نشده باشد، جهانی سازی نیز به عنوان یک مقتضی می تواند روی خانواده اثر منفی بگذارد.

تلویزیون هم نوعی جهانی شدن است؛ زیرا افرادی که ایرانی هستند، در کشورهای مختلف از این شبکه استفاده می کنند و آن هم می تواند باعث وصل شدن خانواده دور افتاده از فضای دینی و فرهنگی به فرهنگ دینی شود. آیا چادر، واقعاً حجاب تعریف شده اسلام است یا اینکه یک سنتی بوده و ما ایرانی ها هم آن را به شکلی باز تعریف کرده ایم و آن را الگوی حجاب زن مسلمان قرار داده ایم؟ این ها، شکل هایی است که ما به این مفهوم می دهیم. نگاه اسلام این است که اندام زن، غیر از صورت و کفین پوشیده باشد. اگر این را بتوان به نوع دیگری اعمال کرد، باز اصرار می کنیم که خانواده مذهبی مسلماً خانواده ای است که چادر را حجاب برتر بداند و بعد هزار نوع حجاب غیر برتر پیدا می شود. این ها دین نیست. برخی امور دینی است و برخی فرهنگی است؛ مثلاً صدا و سیما الگوی خانواده است. برای مثال در فیلم های ماه رمضان، استثنایی ترین خانواده ها را به عنوان الگوی خانواده ایرانی مطرح می کند در صورتی که متوسط خانواده در ایران چیزی نیست که در صدا و سیما نمایش داده می شود. عناصر طبیعی زندگی مردم در صدا و سیما به تصویر کشیده نمی شود. ارزش هایی که نهادی مثل صدا و سیما می تواند ایجاد کند (مثل برخورد صحیح با اعضای خانواده، حرف مثبت زدن و ...) بسیار می تواند در میان خانواده ها نقش داشته باشد. اگر صدا و سیما استثنائات بسیار بد و بسیار خوب را نمایش دهد، از آن سو خانواده ها به سمت فضای شاد خانواده هایی که در فیلم های هالیوود به نمایش درمی آید، کشیده می شوند. مشکل ما با تلخی سنت دینی نیست که مرد دو سهم دارد و زن یکی. ما در برابر احکام، باید به این باور برسیم که از جانب خداوند است. اگر فقط بر مبنای دیده ها خدا را بشناسیم، نسبت به او کافر می شویم.

- یکی از موضوعات مهم در حوزه خانواده، بحث کارکرد های خانواده است آیا در عصر جهانی شدن به نظر شما برخی از کارکردهای خانواده کاهش پیدا نمی کند؟ مثلاً در بعد تربیتی، اگر برخی از کارکردهای خانواده وارد نظام

سریع ارتباطات شود، روابط خانواده سست نمی شود؟ زیرا یکی از عواملی که خانواده را حفظ می کند، نیاز اعضای خانواده به یکدیگر و کارکردهای آن است.

- بله، این نگرانی وجود دارد؛ زیرا ارتباط با غایب، ارتباط را تضعیف می کند؛ اما کوتاه مدت است. خداوند به بشر طبیعتی داده که آن طبیعت باعث تعادل می شود و اضطراب ناشی از خارج شدن از نظام تعادل است. خود این اضطراب ها که به خاطر خروج از طبیعیات فطری انسان است، برای متعادل کردن افراد است. به نظر من در کوتاه مدت چنین اتفاقی می افتد، اما افراد به هم نیاز دارند و نمی توانند تنها باشند. این عناصر گاهی انسان را خسته می کند. من گاهی با دوستانم که بعضاً خارج هم هستند، صحبت می کنم و می بینم آن ها هم از این عناصر خسته شده اند و فقط دوست دارند قدم بزنند و با همسر خود صحبت کنند.

نگرانی زندگی موجود، این است که کاملاً ماشینی می شود. ما از دوره صنعت بزرگ به سمت صنعت کوچک حرکت می کنیم. وقتی فرآیندها با یک «کلیک موس» انجام می شود، اتفاقی که می افتد آن است که ساعت کار از هشت ساعت به دو ساعت تقلیل می یابد. مگر اینکه کارهای جدیدی تعریف شود؛ لذا اگر دوره صنعتی، دوره صنعتی شدن شدید جهان است، دوره پسا صنعتی، دوره بازگشت به طبیعت است. در ادبیات مهدویت هم همین است. مقاله ای هم در این رابطه نوشته ام و در سوئیس ارائه شده که در آنجا ادبیات عصر امام به این گونه توصیف می شود؛ یعنی دوره بازگشت به دوره پیغمبر(ص)، جامعه ای که توضیح داده می شود، جامعه ای است که به خویشتن بازگشت داده می شود. بنابراین ادبیات مهدویت باید طبیعی تحلیل شود.